

## معیارهای حق و باطل از دیدگاه قرآن و روایات

حجت الاسلام والمسلمین قاسم نصیرزاده\*

### اشاره

«حق» و «باطل» از جمله مفاهیم بسیار مهم در قرآن است. قرآن تصویری مشخص از این دو مفهوم ارائه می‌کند که می‌توان با توجه به آنها راهبرد متفاوتی را در کمال انسانی اتخاذ کرد. «حق» به معنای مطابقت با واقعیت، هماهنگی و درستی است و «باطل» چیزی است که حقیقت و ثباتی ندارد.<sup>۱</sup> بنابراین حق، بیان واقعیتی است که با وجود و عین آن نیز انطباق کامل دارد و این درست در برابر چیزی است که امری غیر واقعی می‌باشد. «باطل»، در برابر حق قرار دارد و نقیض آن محسوب می‌شود و به معنای چیزی است که حقیقت و واقعیت ندارد. در تعریف واژه باطل آمده است: باطل، نقیض و مقابل حق است؛ یعنی چیزی که به هنگام بحث و تحقیق، حقیقت و ثباتی ندارد.<sup>۲</sup> در این نوشتار می‌کوشیم معیارهایی از حق و باطل را ارائه کنیم تا شناخت‌های مختلف با آن میزان‌ها سنجیده شود و بدان وسیله آنها را قبول یا رد کنیم.

### معیارهای حق و باطل

معیارها و میزان‌های حق و باطل عبارت‌اند از:

#### ۱. عقل

خداوند ابزار لازمی مانند عقل و قلب را در اختیار انسان قرار داده است تا با کمک تفکر و برهان

\* نویسنده و پژوهشگر: G.nasirzade@gmail.com

۱. حسین بن محمد راغب، مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲. همان، ص ۱۲۹.

و تهذیب نفس بتوان به شناخت حق دست یافت. عقل، نقیض جهل است.<sup>۱</sup> عقل در قرآن و روایات به ممیز بین خیر و شر و بازدارنده از شر اطلاق شده است. «لُبَّ»، «نُهیّه»، «فؤاد» و ... نیز از الفاظ و واژه‌هایی هستند که در قرآن به معنای عقل به کار برده شده‌اند. بنابراین عقل از نگاه قرآن و حدیث، نوری است که حق را از باطل جدا می‌کند و راه هدایت و سعادت را به انسان نشان می‌دهد. باید دانست تیزبینی، فراست و زیرکی که در مسیر نفس و برای ارضای آمال و آرزوها باشد، عقل نیست. از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: عقل چیست؟ فرمودند: «عقل آن چیزی است که بدان خداوند بندگی می‌شود و بهشت کسب می‌گردد». راوی پرسید: پس آنچه در معاویه بود، چه بود؟ فرمودند: «آن شیطن و نکراء است و آن شبیه عقل است، اما عقل نیست».<sup>۲</sup>

معماری عقل چون نپذیرفتی در ملک تو جهل کرد معماری

عقل از نگاه قرآن، کارکرد وسیع و گسترده‌ای دارد و عقاید و اصول مهم آن با عقل اثبات می‌شود. دین اسلام بر سه پایه اعتقادی توحید، نبوت و معاد استوار است و قرآن هر سه را با برهان و استدلال عقلی اثبات می‌کند و منکران را به واسطه تعقل نکردن توبیخ می‌کند؛ برای مثال حضرت ابراهیم علیه السلام در باب توحید برای اثبات بطلان بت‌ها و نشان دادن عجز و ناتوانی آنها، بعد از شکستن بت‌ها، تبر را بر دوش بت بزرگ می‌گذارد و می‌گوید: «تبر بر دوش بت بزرگ است، پس او بت‌های دیگر را شکسته است؛ اگر غیر از آن است، منکر شود». وقتی قوم متوجه می‌شوند بت‌ها توان جواب دادن ندارند، ابراهیم علیه السلام از فرصت استفاده می‌کنند و می‌فرمایند: «أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَ لَا يَضُرُّكُمْ \* أَفَ لَكُمْ \* وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»<sup>۳</sup> آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که هیچ سود و زیانی به شما نمی‌رساند؟ اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا می‌پرستید؛ مگر نمی‌اندیشید».

عقل باشد راه‌بند هر خطا      جهل باشد منشأ جور و جفا  
عقل را با کثرت گفتار نیست      لب فرو بستن نشان عاقلی است

۱. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۱.

۳. انبیاء: ۶۶ - ۶۷.

## ۲. وحی

وحی در لغت به معنای اشاره تند و سریع است؛ از این رو هر کاری که به سرعت انجام گیرد، وحی نام دارد و ممکن است در کلامی رمزی و کنایه‌ای باشد. در اصطلاح به الهام‌های غیبی خدای سبحان به فرستادگان خویش وحی می‌گویند.<sup>۱</sup> ما عقل را ضعیف و نامعتمد نمی‌دانیم؛ ولی می‌گوییم عقل با همه ارزش و قداستی که دارد، همواره و همه جا معیار و میزان نیست. عقل در باب معاد، فقط لزوم معاد را اثبات می‌کند؛ اما درک کیفیت و جزئیات آن از توان عقل خارج است و برای شناخت آن راهی جز وحی وجود ندارد. همچنین عقل نمی‌تواند رابطه دنیا و آخرت را کشف کند و به انسان راه صحیح زیستن در دنیا را بیاموزد، بلکه به اجمال این راه را نشان می‌دهد و برای درک جزئیات و ریزه‌کاری‌های آن باید معیار و میزان دیگری ارائه گردد و آن «وحی» است. قرآن به صراحت اعلام می‌کند بدون وحی حجت بر بندگان تمام نیست: «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»<sup>۲</sup> پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند، [و بر همه اتمام حجت شود]. و خداوند، توانا و حکیم است».

پیامبران بعد از ثابت کردن اصل نبوت خویش با ارائه معجزه و اصول اعتقادی مدلل و مبرهن، احکام و دستوراتی برای به تکامل رساندن انسان‌ها ارائه می‌دهند که پاره‌ای از آنها قابل استدلال عقلانی نیستند؛ برای مثال اخباری از عالم آخرت و بهشت و دوزخ به اطلاع بشر می‌رسانند و آن را وحی می‌شمارند.

پس انسان افزون بر بهره‌مندی از موهبت و معیار عقل، باید به معیار دوم - وحی - هم دسترسی داشته باشد که با بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اعلام خاتمیت، باب وحی بسته شد و دین کامل گشت.

هست قرآن حال‌های انبیا      ماهیانِ پاکِ بحرِ کبریا  
چون تو در قرآن حق بگریختی      با روانِ انبیا آمیختی<sup>۳</sup>

۱. حسین بن محمد راغب، مفردات الفاظ القرآن، ذیل واژه وحی.

۲. نساء: ۱۶۵.

۳. مولوی.

### ۳. انبیا و معصومان علیهم‌السلام

با توجه به اینکه وحی تشریعی به انبیای اولوالعزم و وحی اخباری و تسدیدیه به پیامبران غیر اولوالعزم اختصاص دارد و انبیا و معصومان علیهم‌السلام مظهر حق تعالی، پاکان و برگزیدگان از انسان‌ها هستند، ایشان نیز برای ما معیار و میزان حق می‌باشند: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»<sup>۱</sup> و آن هنگام که پروردگارت گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت. همان‌طور که وحی در برابر عقل، متأخر زمانی و متقدم رتبی است، صاحبان وحی نیز تأخر زمانی و تقدم رتبی بر عقل دارند؛ یعنی شناخت معیارهای حق و باطل به کمک میزان و معیار عقل است و بعد از اینکه عقل آنان را شناخت و نبوت و عصمت و امامت آنان را اثبات نمود، آنان مقدم می‌شوند و برای تمیز دادن شناخت عقلی از اوهام، خیالات و جهل مرکب باید به این میزان‌ها مراجعه کرد.

حجیت معصومان علیهم‌السلام و معیار بودن آنان در دوزمینه علم و عمل است؛ همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: «عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ»<sup>۲</sup> آنچه را نمی‌دانستی، به تو آموخت. «عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ»<sup>۳</sup> تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموخت.

روایات نیز نشان می‌دهد که حجیت و معیار بودن کلام امامان علیهم‌السلام به این دلیل است که آنان مظهر علم حق تعالی هستند و علم‌شان علم افاضی و خطاناپذیر است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «[یا علی!] أَنْتَ وَارِثُ عِلْمِي وَمَعْدِنُ كَلَامِي وَالْإِمَامُ بَعْدِي»<sup>۴</sup> تو وارث علم من و معدن کلام من و امام بعد از من هستی.

از هشام بن حکم پرسیدند: امروز حجت و معیار کیست؟ وی با اشاره به امام صادق علیه‌السلام فرمود: این آقایی که نشسته و مردم به سوی او بار سفر می‌بندند و بنا بر وراثت از پدر و جدش ما را از اخبار آسمان‌ها خبر می‌دهد.<sup>۵</sup>

انبیا و اوصیا علیهم‌السلام چون تعلیم‌یافته‌ی خدایی‌اند و علم‌شان مظهر علم خدا و کاشف از حقایق است، هر سخنی که بگویند، عین حق است؛ از این‌رو فقط آنان می‌توانند حق تعالی را مطابق

۱. بقره: ۳۰.

۲. نساء: ۱۱۳.

۳. مائده: ۱۱.

۴. سیدعبدالحسین شرف‌الدین، المراجعات، ص ۱۹۳.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۷۳.

واقع وصف کنند: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ \* إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ».<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ آخرین پیامبر و معیار و میزان حق بود و بعد از آن حضرت نیز باید معیار و میزان زنده‌ای در جامعه حضور داشته باشد و این معیار، همان امامان علیهم‌السلام هستند که تا قیامت در جامعه حضور دارند. در زیارت «جامعه کبیره» آمده است: «وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَإِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعِدَّتُهُ: حق با آنان و در آنان و از آنان و به سوی آنان است و آنان اهل حق و معدن حق هستند».

از درم‌ها نام شاهان بر کنند      نام احمد تا ابد بر می‌زنند  
نام احمد نام جمله انبیاست      چون که صد آمد نود هم پیش ماست<sup>۲</sup>

#### ۴. معجزه (آیت)

«آیه» یعنی چیزی که نشانه چیز دیگر بوده و بر آن دلالت روشن و قطعی داشته باشد. خداوند به پیامبران و امت‌های طاغی که پیامبران را تکذیب کردند و از هیچ اقدامی در مخالفت با آنان خودداری نورزیده‌اند، اعلام می‌کند که پیامبران و مؤمنان را نجات می‌دهد و کافران و طغیان‌گران را هلاک می‌گرداند. وقتی قوم نوح، پیامبر خدا را انکار کردند، خداوند با عمل کردن به وعده خود، آنان را نابود کرد تا نشانه قطعی و آشکار بر صدق تهدید خداوند باشد: «... وَ جَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً: ۳... و نشانه‌ای برای مردم قرار دادیم...» و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ: ۴... و آن را نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم».

آیت هر چیز باید دلالت قطعی و آشکار بر آن چیز داشته باشد و آیت فعل، قول، وعده و وعید خداوند باید خارق‌العاده باشد تا بر آنها دلالت داشته باشد: «... وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ: ۵... و تو را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم». «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً...: ۶ پروردگارا، برای من نشانه‌ای قرار ده».

مضمون وحی یعنی سخن، کلام و پیام پیامبران آیت و معجزه است؛ ولی عموم مردم از درک

۱. صافات: ۱۵۹ - ۱۶۰.

۲. مولوی، دفتر اول، ابیات ۱۱۰۵ - ۱۱۰۶.

۳. فرقان: ۳۷.

۴. عنکبوت: ۱۵.

۵. بقره: ۲۵۹.

۶. آل عمران: ۴۱.

مفهوم آن پیام و فهم بلندای اعجاز‌آمیز آن قاصرند و چون وجه اعجاز آن را درک نمی‌کنند، از پیامبران تقاضای معجزات محسوس را دارند.

اولین قومی که از پیامبرشان آیت و معجزه بر رسالت و نبوت خواستند، قوم صالح بود؛ آنان گفتند: «... فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ»<sup>۱</sup> و حضرت، ناقه را از دل کوه برای آنان بیرون آورد». قوم حضرت ابراهیم علیه السلام از ایشان تقاضای آیت و معجزه نکردند، ولی خداوند آتش را برای او گلستان کرد. حضرت یوسف علیه السلام علم تعبیر خواب داشت، آهن برای حضرت داود علیه السلام نرم می‌شد و حضرت سلیمان علیه السلام بر باد و جنّ و وحوش و پرنندگان حکومت می‌کرد؛ ولی در قرآن از تحدّی بدان‌ها سخنی نیست.

دومین پیامبری که به تقاضای مردم آیت و معجزه ارائه کرد و بدان تحدّی نمود، حضرت موسی علیه السلام بود که عصا و ید بیضایش را ارائه داد و فرمود: «قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ».<sup>۲</sup> حضرت موسی علیه السلام معجزه‌های فراوان دیگری هم داشت که در قرآن ذکر شده است، اما از تحدّی به آنها سخنی به میان نیامده است.

باردارشدن مادر حضرت عیسی علیه السلام و وجود خود ایشان هم در کنار دیگر معجزات آن بزرگوار، آیت و معجزه الهی بودند. ایشان در گهواره خطاب به بنی اسرائیل فرمود: «أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ».<sup>۳</sup>

و بالاخره آخرین پیامبر، رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که از معجزات ایشان می‌توان به شکافتن ماه و معجزه همیشه جاویدان، یعنی قرآن کریم اشاره کرد.

آیت و معجزه افزون بر «علم‌آور» و «یقین‌زا» بودن، باید با تحدّی همراه باشد. تحدّی و هم‌اوردطلبی زمانی اتفاق می‌افتد که هم‌اوردی کردن به ذهن مخاطبان خطور کند و میدان هم‌اوردی مهیا باشد. پیامبران باید در زمینه‌ای آیت و معجزه ارائه می‌دادند که مردم آن زمان در آن زمینه تبخّر و تخصصی داشته باشند تا با مشاهده آیت، به خارج از قدرت و تبخّر بودن آن علم پیدا کنند؛ مثلاً حضرت موسی علیه السلام در زمانی که سحر و جادوگری در اوج است، عصایش را اژدها می‌کرد. حضرت عیسی علیه السلام هم در زمانی که علم پزشکی در اوج است، بیماری‌های لاعلاجی مثل برص و پیسی را شفا می‌دهد، کور مادرزاد را بینا می‌گرداند و مرده را زنده می‌کند.

۱. شعرا: ۱۵۳ - ۱۵۴.

۲. اعراف: ۱۰۵ - ۱۰۸.

۳. آل عمران: ۴۹.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در عصری که بلاغت و فصاحت عرب در اوج است، متنی خواندنی را با عنوان معجزه ارائه می‌کند که فوق فصاحت و بلاغت بشری است.

بنابراین آیت‌های نبوت و رسالت و امامت باید چنان باشد که افراد از ارائه مثل آن ناتوان باشند و آن را درک کنند، بی‌نظیری و فوق بشری بودن آن واضح و آشکار باشد و برای همه مواجهان با آن افاده علم و یقین کند تا حجت بر همه تمام گردد.

## ۵. معیارهای دیگر

افزون بر موارد پیش گفته، معیارهای دیگری نیز وجود دارند که عبارت‌اند از:

### الف) فطرت

«فطرت»، معیاری عام و فراگیر است و در درون و وجود همه انسان‌ها قرار دارد و همه انسان‌ها می‌توانند به آن رجوع کنند و دارای دو بُعد بینشی و گرایشی است. همه حقایق، فطری هستند و راهی برای انکار آنها وجود ندارد. انسان‌ها با فطرت خود بسیاری از حقایق مانند وجود خدا و صفات جمال و جلال خدا را درک و تصدیق می‌کنند. انسان بسیاری از گرایش‌ها را در وجود خود می‌یابد و قلب خود را مشتاق آن می‌بیند. عشق به زیبایی، جمال، عدالت، کمال، علم، انسانیت و ارزش‌های متعالی از گرایش‌هایی است که هیچ کس - جز عده‌ای بی‌مبنا - آن را انکار نکرده‌اند؛ گرچه در مصداق آن اختلاف‌هایی وجود دارد.

آیاتی از قرآن بیان‌کننده «گرایش‌های فطری» هستند؛ از جمله «و نَفْسٍ وَ مَا سَأَلَهَا \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا»<sup>۱</sup> سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد، سپس پلیدکاری و پرهیزکاری‌اش را به آن الهام کرد» و «لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ»<sup>۲</sup> غروب‌کنندگان را دوست نمی‌دارم».

آیاتی نیز بر وجود «بینش‌های فطری» دلالت دارند: «و لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ»<sup>۳</sup> و اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را خلق کرده؟ به یقین خواهند گفت خدا» و نیز «اتَّامُزُونَ النَّاسَ بِالْبُرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»<sup>۴</sup> آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید؟!».

۱. شمس: ۷ - ۸.

۲. انعام: ۷۶.

۳. لقمان: ۲۵؛ زمر: ۳۸.

۴. بقره: ۴۴.

آیه میثاق و عهد نیز نشان‌دهنده معرفت فطری و سرشتی است: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»<sup>۱</sup> و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ آری، گواهی دادیم تا مبدا روز قیامت بگویید ما از این امر غافل بودیم».

از آیات دیگر ناظر به معرفت‌های فطری می‌توان به این آیات اشاره کرد: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۲</sup> آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند، یکسان هستند؟ و «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»<sup>۳</sup> مگر پاداش احسان جز احسان است؟».

فطرت در همه انسان‌ها بهترین معیار و میزان است؛ از این‌رو وقتی وابصه پرسید: می‌خواهم همه بدی‌ها و خوبی‌ها (و حقایق و باطل‌ها) را برایم بیان کنید. حضرت در جواب با انگشتان دستش بر سینه و روی قلب او زدند و فرمودند: «ای وابصه، از این قلبت و از خودت بپرس؛ برّ و خوبی چیزی است که قلب تو در برابر آن آرامش یابد و نفس تو بدان آرام گیرد و گناه عملی است که در دل اضطراب و نگرانی ایجاد کند؛ هر چند که مردم یکی پس از دیگری به درستی آن عمل حکم دهند».<sup>۴</sup>

هر که را در جان خدا بنهد محک هر یقین را باز داند او ز شک<sup>۵</sup>

## ب) سرفرازی در میدان‌های نقد و آزمون

خداوند حق مطلق است و هر چه حق است، فقط از خدا سرچشمه می‌گیرد: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ»<sup>۶</sup> این بدان سبب است که خدا خود حق است». «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ ...»<sup>۷</sup> حق از جانب پروردگار توست ...».

خداوند حقیقت ثابت، پایدار و بادوامی است که زوال نمی‌پذیرد و تغییر و تبدیلی بر ذات او

۱. اعراف: ۱۷۲.

۲. زمر: ۹.

۳. الرحمن: ۶۰.

۴. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۹۰.

۵. مولانا، مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۱۱.

۶. حج: ۶.

۷. بقره: ۱۴۷.



عارض نمی‌شود و حق‌های سرچشمه‌گرفته از حق تعالی نیز ثابت، بادوام و زوال‌ناپذیرند و مغلوب نمی‌شوند؛ زیرا اراده الهی بر تحقق، دوام، پایداری و ثبات حق است: «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ»<sup>۱</sup> خدا می‌خواست حق را با کلمات خود ثابت کند. «وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ...»<sup>۲</sup> و خدا باطل را محو و حقیقت را با کلمات خویش پابرجا می‌کند.

بنابراین خداوند به پیامبران و رسولان که مظاهر حق هستند، اطمینان خاطر می‌دهد که غلبه و برتری آنها بر جبهه مقابل که باطل است، حتمی می‌باشد: «لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى»<sup>۳</sup> مترس که تو خود برتری. نیز می‌فرماید: «أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ»<sup>۴</sup> شما برترید و خدا با شماست.

با توجه به سرچشمه‌گرفتن حق‌های مقید از حق مطلق، آنها هم از دوام و پایداری برخوردارند و خداوند با کوبیدن آنها بر باطل، موجودیت عاریتی باطل را از بین می‌برد و بی‌هویتی‌شان را آشکار می‌کند: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»<sup>۵</sup> بگو حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابودشدنی است. «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ»<sup>۶</sup> بلکه حق را بر باطل فرو می‌افکنیم، پس آن را درهم می‌شکند و به‌ناگاه آن نابود می‌گردد.

حق با چنین پشتوانه‌ای همیشه در آزمون‌ها سرفراز و سربلند است و فریاد هماوردطلبی‌اش بلند می‌باشد و باطل گرچه گاهی ظهور و جولانی دارد، دوامی ندارد. بنابراین برخی پیامبران برای اثبات رسالت خود و وحيانیت کلام‌شان آیات و بیناتی ارائه می‌کردند و اعلام می‌نمودند: «اگر رسالت ما و وحيانیت کلام‌مان را قبول ندارید، شما هم آیت و بینه‌ای مشابه بیاورید».

دعوت به داوری عقل و انصاف از دیگر میدان‌های آزمونی است که همه مدعیان راستین حق با صدای رسا به آن دعوت کرده‌اند؛ هرچند از جانب مخالفان ندای اجابت نشنیده‌اند. خداوند بعد از ذکر چند استدلال بر یگانگی خویش می‌فرماید: «إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»<sup>۷</sup> درحقیقت ما یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکاریم. چنین دعوتی جز از طرف کسی که

۱. انفال: ۷.

۲. شوری: ۲۴.

۳. طه: ۶۸.

۴. محمد: ۳۵.

۵. اسراء: ۸۱.

۶. انبیاء: ۱۸.

۷. سبأ: ۲۴.

به حقانیت خود یقین دارد و می‌داند که دیگران هم با رجوع به عقل و انصاف مجبور به تصدیق او می‌شوند، سر نمی‌زند.

مباهله از دیگر صحنه‌های سرفراز بیرون آمدن حق از میدان آزمون است. نصاری نجران با رسول خدا ﷺ درباره حضرت عیسی علیه السلام بحث کردند. بیان استدلالی وحی درباره بشر بودن عیسی بر پیامبر نازل شد؛ ولی مسیحیان حقانیت این مطلب را نپذیرفتند و بر انکار خود اصرار داشتند. خداوند آزمون مباهله را پیشنهاد کرد: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»<sup>۱</sup> پس بگو بیایید پسرانمان و پسران تان و زنانمان و زنان تان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم، سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم». مسیحیان این پیشنهاد را منصفانه دانستند؛ ولی با مشاهده حضور پیامبر و اهل بیتش از مباهله منصرف شدند؛ زیرا می‌دانستند که رسول خدا بر حق است و اگر ایشان و اهل بیتش علیه نصارا نفرین کنند، خداوند نصارا را به قهر خود نابود خواهد کرد. پس مباهله یک جریان اختصاصی بین رسول خدا و نصاری نجران نیست، بلکه قاعده و معیار عمومی است که می‌تواند برای همیشه تاریخ، ممیز حق از باطل باشد.

میان باطل و حق باز هم مجادله شد	گذاشت پا به میان عشق و ختم غائله شد
محمد آمد و اهل کساء را آورد	ورق ورق کتب کفر، برگ باطله شد
محمد آمد و با پنج پاسخ محکم	جواب گوی هزاران هزار مسئله شد
چه دید اسقف نجران درون انجیلش؟	که بین راه پشیمان از این معامله شد
خدا به خلق جهان آخرش را زد	و حرف آخر او، آیه مباهله شد

### کتاب‌نامه

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۲. شرف‌الدین، سید عبدالحسین، المراجعات، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۱۴ ق.
۳. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.